

افزایش مشارکت زنان در سیاست به تقویت دموکراسی می‌انجامد

ماگدا هینوخوسا
میکی کول کیتیلسون



تأثیر میشل باشله [رئیس جمهور شیلی] نمادین و فرهنگی بود. سنجش این تأثیر بسیار دشوار اما در عین حال آشکار است: ناگهان دختر بچه‌ها فهمیدند که زنان می‌توانند رئیس جمهور شوند. حالا دختر بچه‌هایی را می‌بینید که با او هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و می‌گویند که می‌خواهند رئیس جمهور شوند. این تغییری چشمگیر در این کشور است.» (ترززا والدس، رئیس بخش جنسیت در وزارت سلامت شیلی، خلیل‌زای 2015: 189.)

«حالا وقتی که دختری زنان را در تلویزیون می‌بیند، فقط در برنامه‌های مُد نیست بلکه زنان قدرتمندی را می‌بیند که کشوری را رهبری می‌کنند. دختران کم‌کم می‌فهمند که زنان می‌توانند این مناصب را اشغال کنند.» (نیلسن پرز، نماینده‌ی مجلس کوستاریکا، کاسیرس 2018).

بسیاری از ما همچون ترزا والدس و نیلسن پرز به طور غریزی احساس می‌کنیم که وجود زنان در قدرت مهم است: احساس می‌کنیم که انتخاب میشل باشله به ریاست جمهوری شیلی باید بر دختر بچه‌هایی که تلویزیون می‌بینند، تأثیر بگذارد. در واقع، اکنون دختر بچه‌ها- و مادران‌شان- می‌توانند تلویزیون را روشن کنند یا روزنامه‌ای را باز کنند و زنان صاحب‌منصبی را ببینند که قدرت سیاسی دارند.

همین چند سال قبل، رؤسای جمهور زن بر 40 درصد از اهالی آمریکای لاتین حکمرانی می‌کردند؛ منظورم وقتی است که زنان هم‌زمان کاخ ریاست جمهوری در برزیل، کاستاریکا، شیلی و آرژانتین را اشغال کرده

بودند. وقتی که دیلما روسیف، کریستینا فرناندز دو کیرشنر، میشل باشله و لورا چین‌چینا کرسی ریاست جمهوری این چهار کشور را اشغال کرده بودند، تعداد بیشتری از زنان هم نامزد انتخابات ریاست جمهوری بودند، برای مثال، می‌توان به لورد فلورس و کیکو فوجیموری در پرو، بلانکا اولار در پاراگوئه، مارینا سیلوا در برزیل، و ژوزفینا وازکز موتا در مکزیک اشاره کرد. 25 سال قبل، زنان 10 درصد از کرسی‌های پارلمانی در آمریکای لاتین را اشغال کرده بودند اما اکنون بیش از 25 درصد از نمایندگان پارلمان در این منطقه را زنان تشکیل می‌دهند. برای نمونه، اکنون در مجلس نمایندگان بولیوی تعداد زنان از مردان بیشتر است. در سنای مکزیک، 65 سناتور مرد و 63 سناتور زن هستند. در نیکاراگوئه و کاستاریکا بیش از 45 درصد از کرسی‌های پارلمانی را زنان اشغال کرده‌اند. هرچند این پیشرفت‌ها در همه‌ی کشورهای آمریکای لاتین یکسان نبوده است (زنان فقط 15 درصد از کرسی‌های پارلمانی در برزیل و پاراگوئه را اشغال کرده‌اند و تنها یک هشتم از نمایندگان مجلس گواتمالا را زنان تشکیل می‌دهند)، اما این دستاوردها به هر حال چشمگیر است. افزون بر این، بعضی از کشورهای آمریکای لاتین در پی افزایش تعداد وزرای زن بوده‌اند: بولیوی، شیلی و کلمبیا کابینه‌هایی داشته‌اند که تعداد زنان و مردان در آنها برابر بوده است. علاوه بر این، این پیشرفت خیره‌کننده در ترکیب جنسیتی نخبگان سیاسی آمریکای لاتین در سطوح محلی نیز به چشم می‌خورد: تعداد فرمانداران زن و زنان عضو شوراهای شهر از هر زمان دیگری بیشتر است.

دخترچه‌ها (و مادران‌شان) شاهد این تحول در رهبری سیاسی بوده‌اند اما چون سنجش این تأثیرات نمادین دشوار است، درباره‌ی طرز تأثیر افزایش تعداد زنان صاحب‌منصب در سیاست بر شهروندان چیز زیادی نمی‌دانیم. آیا حضور تعداد بیشتری از زنان در مناصب مهم انتخابی بر نحوه‌ی ارتباط شهروندان با نظام‌های سیاسی خود تأثیر می‌گذارد؟ آیا این تأثیر بر شهروندان زن و مرد یکسان است؟

جنسیت بر طرز ارتباط شهروندان با فرایند دموکراتیک تأثیر دارد، و مشغله‌ی سیاسی زنان در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین اغلب کمتر از مردان است. افزایش چشمگیر تعداد زنان در میان نخبگان سیاسی در اکثر کشورهای آمریکای لاتین اغلب با برابری جنسیتی در سطح توده‌ی مردم از نظر علاقه، شناخت و اثربخشی سیاسی یا بحث سیاسی همراه نبوده است. به نظر نمی‌رسد که هجوم زنان به مناصب سیاسی رسمی حاکی از افزایش مشارکت سیاسی توده‌های زنان باشد. علاوه بر بررسی سطوح متفاوت مشارکت و حمایت سیاسی در میان مردان و زنان، برای فهم کامل نقش جنسیت در فرایندهای نمایندگی باید دید که آیا نیروها و سائقه‌های متفاوتی بر پیوندهای مردان و زنان با دموکراسی تأثیر می‌گذارد یا نه. با توجه به حذف تاریخی زنان از عرصه‌ی سیاست در اکثر نظام‌های سیاسی دنیا، ممکن است که زنان و مردان نگرش‌های متفاوتی نسبت به انتخابات و رویدادهای سیاسی داشته باشند.

بیش از 70 کشور در سراسر دنیا با تصویب قوانینی خود را به تبعیض مثبت برای تقویت حضور زنان در مناصب سیاسی متعهد کرده‌اند... به نظر ما هرگاه و هر جا که شمار زنان در پارلمان کشورها به طور چشمگیری افزایش می‌یابد، شهروندان زن بیش از پیش احساس می‌کنند که با فرایند سیاسی ارتباط دارند و در نتیجه به اتفاقات سیاسی بیشتر توجه می‌کنند و این احساس به آنها دست می‌دهد که از فرایند سیاسی بیشتر سر درمی‌آورند. وقتی شهروندان می‌بینند که «آدم‌هایی مثل خودشان» در پارلمان حق رأی دارند، طرز تعامل‌شان با دولت و فرایند سیاسی تغییر می‌کند.

شمول از چند جهت به نفع دموکراسی است. شمول نیز همچون برابری و عدالت از اصول دموکراسی است. به برابری در مشارکت انتخاباتی بسیار توجه کرده‌اند اما برای دموکراسی‌های مستحکم به همین اندازه مهم است که به مشارکت فعال شهروندان در فرایند دموکراتیک، نگرش‌های آنان به این فرایند و پرورش

قابلیت‌های سیاسی تک‌تک آنها توجه کنند (وارن 2002). دیدگاه‌های متنوع، که اغلب ریشه در تجربیات زیسته‌ی متفاوت دارد، به تبادل‌نظر جمعی غنا می‌بخشد. بر عکس، نارضایتی نظام‌مند صداها را خاموش می‌کند و کیفیت این تبادل‌نظرها را کاهش می‌دهد. اصول مشارکت برابر و مؤثر در اظهارنظر و شکل دادن به دستورکار سیاسی، جزئی از معیارهای شناخته‌شده‌ی دموکراسی است که رابرت دال به آنها اشاره کرده است (1971؛ 1982).

حضور فزاینده‌ی زنان در سیاست آمریکای لاتین

در صدر اخبار می‌خوانیم: «تعداد بی‌سابقه‌ی زنان در کنگره» و «برای اولین بار، شاهد برابری جنسیتی در فهرست نامزدها هستیم» (آی‌ام ادیتورز 7/11/2018؛ فینز پاتریک 2019). اکنون در آمریکای لاتین شمار زنان در سیاست از هر زمان دیگری بیشتر است. نام‌هایی مثل میشل باشله و کریستینا فرناندز دو کیرشنر برای جهانیان آشنا است.

25 سال قبل، زنان 10 درصد از کرسی‌های پارلمانی در آمریکای لاتین را اشغال کرده بودند اما اکنون بیش از 25 درصد از نمایندگان پارلمان در این منطقه را زنان تشکیل می‌دهند.

اما این دو نفر تنها زنانی نیستند که به قله‌ی سیاست صعود کرده‌اند. از سال 1990، زنان 9 بار برای عالی‌ترین مقام یک کشور در آمریکای لاتین انتخاب شده‌اند. هم باشله و هم کیرشنر دو بار به ریاست جمهوری رسیدند. در انتخابات ریاست جمهوری در 12 کشور از 18 کشور آمریکای لاتین، نامزدهای زن رقبایی جدی بوده‌اند. [1] افزون بر این، در انتخابات ریاست جمهوری آرژانتین (2007)، برزیل (2014)، و شیلی (2013) بیش از یک نامزد مهم زن وجود داشته است.

علاوه بر این، اکنون زنان حضور پررنگتری در هیئت دولت دارند. هرچند در آمریکای لاتین، وزارت مقامی انتصابی است نه انتخابی اما به هر حال وزرا قدرت زیادی در سیاست‌گذاری دارند. بنابراین، ورود وزرای زن به کابینه یکی از مولفه‌های مهمی است که در سنجش قدرت فزاینده‌ی زنان در میان نخبگان حاکم باید به آن توجه کرد. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که حضور زنان در کابینه‌ها در آمریکای لاتین روندی صعودی دارد. در مقایسه با بازه‌ی زمانی 1999-2003، تعداد وزرای زن در سال‌های 2010-2014 افزایش یافت. به طور میانگین، وزرای زن تنها 3.15 درصد از وزارت‌خانه‌ها را در بازه‌ی زمانی 1999-2003 در دست داشتند اما این رقم در دوره‌ی 2010-2014 به کمی بیش از 25 درصد افزایش یافته بود. جالب این که در بازه‌ی زمانی اول، هیچ وزیر زنی در اروگوئه یا پاراگوئه وجود نداشت اما در دوره‌ی 2010-2014، هیچ‌یک از کشورهای آمریکای لاتین از حضور وزرای زن بی‌بهره نبودند. درصد زنان در کابینه‌ی برزیل دو برابر شد، و از حدود 12 درصد به کمی بیش از 25 درصد رسید. تنها کلمبیا، ال سالوادور و پاناما شاهد روندی معکوس و کاهش تعداد وزرای زن در این دوره بودند. برابری جنسیتی در ترکیب کابینه‌های میشل باشله و اوو مورالس مایه‌ی افتخارشان بود... در سال 1997، زنان کمتر از 7 درصد از کرسی‌های پارلمانی در بولیوی را در اختیار داشتند اما بیست سال بعد، بیش از نیمی از نمایندگان پارلمان را زنان تشکیل می‌دادند. حضور زنان در مجلس سفلی کنگره‌ی مکزیک از 2.14 درصد به 6.42 درصد در سال 2017 رسید.

البته در همه‌ی کشورها چنین تغییر چشمگیری رخ نداد. برای مثال، برزیل از دیگر کشورهای این منطقه عقب مانده است و هنوز فقط کمی بیش از 10 درصد از نمایندگان مجلس سفلی کنگره‌اش را زنان تشکیل می‌دهند. وضعیت گواتمالا نیز در مقایسه با 20 سال قبل بهبود نیافته است. هرچند حضور زنان نماینده در

پاراگوه 5 برابر سال 2007 است اما هنوز زنان فقط 8.13 درصد از اعضای قوهی مقننه را تشکیل می‌دهند. با وجود این، روند آشکار است زیرا زنان در تقریباً همه‌ی کشورهای این منطقه به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

افزایش حضور سیاسی زنان در آمریکای لاتین را نمی‌توان انکار کرد. اما توجه مردم و رسانه‌ها عمدتاً معطوف به موفقیت‌های زنان در سطح نخبگان است و به نقش شهروندان زن، و ارتباط میان آنها و نخبگان سیاسی زن چندان توجه نمی‌شود. با این همه، احساس تعلق و دلبستگی سیاسی شهروندان زن برای دموکراسی حیاتی است.

«مشغله‌ی سیاسی» عبارت است از مجموعه‌ای از «گرایش‌های روان‌شناختی شهروندان نسبت به سیاست» (برنز، شلوزمن و وربا 2001: 335). این گرایش‌ها بخش جدایی‌ناپذیری از ارتباطات افراد با فرایند دموکراتیک است...

وجود شهروندان مطلع و آگاه برای استحکام دموکراسی ضروری است. در سطح فردی، مشغله‌ی سیاسی حاکی از گرایش‌ها و مهارت‌های لازم برای شهروندی دموکراتیک کامل است (مانسبریچ 1980). علاوه بر این، مشغله‌ی سیاسی، فعالیت سیاسی در بین زنان و مردان را تقویت می‌کند. بنابراین، شهروندانی با مشغله‌ی سیاسی کمتر، ممکن است کمتر از دیگران یا به شیوه‌هایی متفاوت از آنها در سیاست مشارکت کنند. در کل، افزایش مشغله‌ی سیاسی به برابری و نمایندگی در فرایند دموکراتیک کمک می‌کند. شهروندانی که به سیاست علاقه دارند، درباره‌ی سیاست حرف می‌زنند، احساس می‌کنند که از سیاست سر درمی‌آورند و می‌توانند بر آن اثر بگذارند، می‌توانند به سیاست‌گذاری‌ها و افکار عمومی شکل دهند.

اغلب شناخت سیاسی را پیش‌شرط دیگر شکل‌های مشغله‌ی سیاسی می‌دانند (وربا، شلوزمن و برادی 1995). شناخت سیاسی به شهروندان کمک می‌کند که مواضع منسجمی نسبت به سیاست‌گذاری‌ها داشته باشند و حتی ممکن است که توجه آنها را بیش از پیش به مسائل سیاسی جلب کند. علاقه‌ی سیاسی سبب می‌شود که افراد از نظر سیاسی فعال شوند؛ علاقه‌ی سیاسی همچنین می‌تواند افراد را به کسب و پردازش اطلاعات سیاسی، بحث درباره‌ی سیاست، و حتی اتخاذ مواضع مؤثر نسبت به فرایند سیاسی تشویق کند. اثربخشی سیاسی می‌تواند بیرونی یا درونی باشد: آیا احساس می‌کنند که می‌توانند از فرایندهای سیاسی سر درآورند و آیا اعمال‌شان بر کارهای دولت تأثیر می‌گذارد یا نه.

هم علاقه‌ی سیاسی و هم اثربخشی سیاسی احتمال مشارکت شهروندان در گفتگوهای سیاسی روزمره را افزایش می‌دهند. بی‌تردید بحث سیاسی را می‌توان نوعی فعالیت تلقی کرد اما ما آن را بخشی از گرایش‌هایی می‌شماریم که حاکی از مشغله‌ی سیاسی است. نباید از یاد برد که هدف از بحث سیاسی روزمره نه تأثیرگذاری بر مسئولان منتخب بلکه بیان علایق و مواضع، تبادل اطلاعات، و احتمالاً تأثیر گذاشتن بر طرف دیگر بحث است. بحث سیاسی برای جلب توجه به مسائل خاص و یافتن راه‌حل‌های جایگزین و بالقوه برای مشکلات اجتماعی لازم است.

هرچند مشغله‌ی سیاسی رکن رکین دموکراسی کارآمد است، اما اعتماد و رضایت از دولت و نظام سیاسی بر رفتار سیاسی شهروندان و نگرش‌های آنان تأثیر می‌گذارد (الموند و وربا 1963). احساسات مثبت نسبت به نهادهای سیاسی پایه و اساس ارتباطات سازنده با فرایند سیاسی است، و شهروندانی که به دولت و نهادهای آن اعتماد ندارند بعید است که در فعالیت‌های سیاسی مشارکت کنند یا به کارهای دولت احترام بگذارند.

اطمینان و اعتماد به حکومت و رضایت از آن بر کیفیت نمایندگی دموکراتیک و ثبات خود حکومت تأثیر می‌گذارد. درک چرایی و چگونگی تنوع حمایت سیاسی به ما کمک می‌کند که بفهمیم چه پیوندهایی شهروندان را به دولت خود مرتبط می‌کند. هرچند اکثر تحقیقات قبلی چنین فرض کرده‌اند که عوامل تعیین‌کننده‌ی حمایت سیاسی یکسان است اما به نظر ما تغییر سیاسی به شیوه‌های متفاوتی بر میزان حمایت زنان و مردان تأثیر می‌گذارد...

ما به طور خاص می‌خواهیم ببینیم که افزایش مشهود و چشمگیر در تعداد زنان صاحب‌منصب چگونه بر میزان حمایت سیاسی در سطح توده‌های مردم تأثیر می‌گذارد؛ به این منظور، اعتماد به انتخابات، اعتماد به نهادهای دموکراتیک، افتخار به طرز کار نظام سیاسی، و رضایت از دموکراسی به طور کلی‌تر را می‌سنجیم.

در انتخابات ریاست جمهوری در 12 کشور از 18 کشور آمریکای لاتین، نامزدهای زن رقبایی جدی بوده‌اند.

چرا نابرابری‌های جنسیتی در ارتباطات سیاسی برای سرزندگی دموکراسی مشکل‌آفرین است؟ هرچند میزان کلی مشغله و حمایت سیاسی در قدرت فرایند دموکراتیک نقش دارد اما نابرابری‌های بالقوه در مشغله و حمایت سیاسی در میان تکتک گروه‌ها نیز مهم است (لیجفارت 1997؛ وربا، شلوزمن و برادی 1995). اگر اختلاف‌نظر و عدم حمایت به طور تصادفی توزیع شده باشد، ممکن است این امر آن‌قدر برای فرایند دموکراتیک در دسرساز نشود. اما اگر عدم مشغولیت سیاسی نظام‌مند باشد و گروه‌های خاصی از نظر علاقه به سیاست، مشارکت در بحث یا اعتماد به فعالیت سیاسی با دیگران برابر نباشند، در این صورت بیشتر احتمال دارد که علل این نابرابری نه فردی بلکه ناشی از نظام سیاسی و فرایندها و خطمشی‌های آن باشد. به همین ترتیب، اگر میزان حمایت سیاسی بعضی از شهروندان بیش از بقیه باشد و این تفاوت‌ها را بتوان معلول تعلق به گروه‌های خاصی دانست، در این صورت می‌توان تصور کرد که این بی‌عدالتی‌ها تابع نظام سیاسی است...

با توجه به ماهیت جنسیتی تقسیم کار در جامعه و اقتصاد، مشغله‌ی سیاسی زنان و تعامل آنان با سیاست و حمایت‌شان از دولت ممکن است توجه افکار عمومی را به تجربیات، دیدگاه‌ها یا اولویت‌های سیاستی متفاوتی جلب کند. به نظر ما مشغله و حمایت سیاسی نشان‌دهنده‌ی ارتباطات و تعهدات شهروندان به فرایند دموکراتیک است.

احساس دل‌بستگی سیاسی در آمریکای لاتین

در سال‌های اخیر، رسانه‌ها به طور مکرر نسبت به بحران نمایندگی در آمریکای لاتین هشدار داده‌اند. در گزارش‌ها اغلب ادعا می‌شود که شهروندان از دموکراسی ناراضی‌اند، از احزاب سیاسی سرخورده‌اند، و به نهادهای سیاسی اعتماد ندارند. نارضایی عمیق از نظام سیاسی ممکن است به بی‌اعتنایی سیاسی گسترده در میان شهروندان و سقوط نظام‌های حزبی بینجامد. این نارضایی فزاینده می‌تواند «حمایت از دموکراسی را کاهش دهد» (لویتسکی 2018). چنین هشدارهایی دموکراسی‌ها را به حالت آماده‌باش درآورده است.

میزان کم مشغولیت و حمایت سیاسی در آمریکای لاتین اغلب حیرت‌آور است. البته همان‌طور که عناوین خبری نشان می‌دهد، بحران نمایندگی به آمریکای لاتین محدود نمی‌شود. نباید از یاد برد که میزان مشغولیت و حمایت سیاسی در سراسر این منطقه یکسان نیست. از نظر مشغولیت، حمایت و مشارکت سیاسی تفاوت‌های مهمی میان کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد. مقتضیات تاریخی و رویدادهای سیاسی - از

جمله تجربه‌ی طولانی خودکامگی- گرایش‌های روان‌شناختی را تغییر داده و به نحوه‌ی مشغولیت سیاسی شهروندان، اعتماد آنان به دولت‌ها و ارزیابی‌شان از تجربیات دموکراتیک خود شکل داده است...

نظرسنجی‌های «پروژه‌ی افکار عمومی آمریکای لاتین» به ما اجازه می‌دهد که به بعضی از این تفاوت‌ها پی ببریم... برای مثال، در بازه‌ی زمانی 2004-2019 تقریباً 45 درصد از شهروندان جمهوری دومینیکن دست‌کم تا حدی به سیاست علاقه داشتند. به همین ترتیب، 40 درصد از آرژانتینی‌ها می‌گویند که خیلی به سیاست علاقه دارند. بر عکس، تنها 22 درصد از شهروندان شیلی و اکوادور دست‌کم تا حدی به سیاست علاقه دارند. علاقه‌ی سیاسی در جمهوری دومینیکن دو برابر اکوادور است... رضایت دموکراتیک در کاستاریکا، پاناما، اروگوئه، و ونزوئلا بیشتر از 60 درصد است. بر عکس، تنها 35 درصد از شهروندان پاراگوئه و پرو از نظام دموکراتیک کشورشان رضایت دارند...

هرچند نگرانی از بحران نمایندگی موجه است اما نباید رأی‌دهندگان را همگن شمرد. تحقیقات قبلی درباره‌ی بحران دموکراسی این واقعیت را نادیده گرفته است که در مقایسه با مردان، زنان از مدت‌ها قبل از سیاست محروم بوده و با آن ارتباط نداشته‌اند. ممکن است که به نظر زنان این منطقه، بحران نمایندگی چیزی جز «روال عادی سیاست» نباشد...

تفاوت‌های جنسیتی در دل‌بستگی سیاسی

اکنون در بسیاری از دموکراسی‌ها اختلاف میان میزان مشارکت زنان و مردان در انتخابات به حداقل رسیده است. پپیا نوریس می‌گوید: «به نظر می‌رسد که بر خلاف گذشته، دیگر در دموکراسی‌های تثبیت‌شده زنان کمتر از مردان رأی نمی‌دهند» (2002). اما هنوز در دموکراسی‌های جدیدتر تفاوت‌هایی وجود دارد. در آمریکای لاتین، هنوز از نظر آماری چند تفاوت مهم میان مشارکت مردان و زنان در انتخابات وجود دارد. علاوه بر رأی دادن، هنوز شکاف‌های جنسیتی در دیگر شکل‌های مشارکت به چشم می‌خورد. پژوهشگران با مطالعه‌ی 18 دموکراسی صنعتی دریافتند که احتمال مشارکت مردان در اعتراضات، تماس با سیاستمداران، عضویت در احزاب و شرکت در جلسات سیاسی بیشتر است (کوفه و بولزندان 2010). کیتیلسون و شوینت-بایر (2010) فهمیدند که در دموکراسی‌های موجود در پروژه‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی»، احتمال تماس گرفتن مردان با مسئولان دولتی و شرکت داوطلبانه در کارزارهای سیاسی بیشتر است. دسیوزاتو و نوراندر (2009) در تحلیل خود از آمریکای لاتین به این نتیجه رسیدند که شکاف‌های جنسیتی در شکل‌های کمتر سنتی مشارکت سیاسی (از جمله شرکت در تظاهرات، ایجاد راه‌بندان، یا اشغال اماکن عمومی) غیر از گواتمالا و کاستاریکا در همه‌ی کشورها همچنان از نظر آماری مهم است. این وضعیت در سال‌های اخیر نیز تداوم یافته و هنوز احتمال مشارکت زنان در تظاهرات یا عضویت آنها در احزاب کمتر از مردان است (اسپینال و ژائو 2015).

شکاف‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی حتی از این شکاف‌های موجود در مشارکت سیاسی هم رایج‌تر است. در همه‌ی دموکراسی‌ها، معمولاً شناخت سیاسی مردان بیشتر است (برنز، شلوزمن و وربا 2001؛ کیتیلسون 2018؛ فریل و گومز 2017). داسونویل و مک‌الیستر (2018) با بررسی 106 سال انتخاباتی در دموکراسی‌های گوناگون دریافتند که به استثنای یک مورد، در همه‌ی کشورها شناخت سیاسی مردان بیشتر است. و این شکاف‌های جنسیتی در اطلاعات سیاسی در سال‌های اخیر تداوم یافته است.

در سال 1997، زنان کمتر از 7 درصد از کرسی‌های پارلمانی در بولیوی را در اختیار داشتند اما بیست سال بعد، بیش از نیمی از نمایندگان پارلمان را زنان تشکیل می‌دادند.

کیتیلسون و شوئیت-بایر (2010) با بررسی 31 کشور در پروژه‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی» دریافتند که علاقه و شناخت سیاسی مردان بیشتر از زنان است، و بیشتر احتمال دارد که درباره‌ی سیاست بحث کنند و بکوشند دیگران را از نظر سیاسی متقاعد کنند. و این تفاوت‌های جنسیتی معمولاً از نظر آماری بامعنا هستند. نیر و مک‌کلوگ (2015) فهمیدند که در 33 کشور مردان بیش از زنان درباره‌ی سیاست بحث می‌کنند. تحقیقات در بریتانیا و آمریکا نیز حاکی از وجود تفاوت‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی است (وربا، برنز و شلوزمن 1997).

دسپوزاتو و نوراندر (2009) به الگوهای مشابهی در آمریکای لاتین پی بردند: مردان بیشتر احتمال دارد که اخبار سیاسی را دنبال کنند، درباره‌ی سیاست بحث یا دیگران را از نظر سیاسی متقاعد کنند؛ شکاف‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی در همه‌ی کشورهای این منطقه، به استثنای کاستاریکا، از نظر آماری بامعنا است. تا سال 2012، در همه‌ی کشورهای آمریکای لاتین احتمال علاقه‌مندی سیاسی زنان کمتر بود- این میزان در میان زنان جوان‌تر و کم‌سوادتر حتی از این هم کمتر بود (آزپورو 2017).

در بازه‌ی زمانی 2004-2019، در نیمی از کشورهای آمریکای لاتین (آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، کلمبیا، اکوادور، ال سالوادور، پرو و ونزوئلا) شکاف جنسیتی در علاقه‌ی سیاسی بیش از 7 درصد بود. در همه‌ی کشورهای این منطقه، این اختلاف از نظر آماری معنادار بود...

اعتماد به توانایی خود در فهم مهم‌ترین مسائل سیاسی بخشی از مشغله‌ی سیاسی یک شهروند، و یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر احساس دلبستگی دموکراتیک است... در بازه‌ی زمانی 2004-2019، در همه‌ی کشورهای آمریکای لاتین ارزیابی زنان و مردان از توانایی خود در فهم مهم‌ترین مسائل سیاسی حاکی از وجود شکاف‌های جنسیتی‌ای بود که از نظر آماری معنادار است...

یکی از دیگر اجزای اصلی مشغله‌ی سیاسی، بحث سیاسی است... بحث میان شهروندان به نگرش‌ها شکل می‌دهد، شهروندان را به یکدیگر مرتبط می‌کند و بر گرایش‌های آنان نسبت به انتخابات، سیاست‌ها، مسئولان و نهادها تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، به گفتمان و دستورکار سیاسی گسترده‌تر شکل می‌دهد. به این ترتیب، بحث سیاسی (یا فقدان آن) بر نحوه‌ی ارتباط شهروندان با فرایند دموکراتیک در زندگی روزمره‌ی خود تأثیر می‌گذارد.

نظرسنجی ما در سال 2008 نشان داد که در همه‌ی کشورهای آمریکای لاتین، به استثنای هندوراس، شکاف جنسیتی در بحث سیاسی بیش از 7 درصد، و از نظر آماری معنادار است. در پرو و مکزیک احتمال مشارکت منظم مردان در بحث سیاسی تقریباً دو برابر زنان است (به ترتیب، 41 درصد در برابر 21 درصد، و 43 درصد در برابر 26 درصد). میزان این اختلاف در آرژانتین و بولیوی تقریباً 20 درصد و در شیلی 15 درصد است. این تفاوت در نیکاراگوئه، هندوراس و کاستاریکا کمتر اما همچنان از نظر آماری معنادار است...

در بازه‌ی زمانی 2004-2019، هرچند شکاف جنسیتی در رضایت از دموکراسی کمتر بود اما تفاوت‌های میان مردان و زنان در بولیوی، برزیل، کلمبیا، جمهوری دومینیکن، اکوادور، پاراگوئه، پرو و اروگوئه از نظر آماری معنادار بود. باید دید که آیا حضور زنان در میان نخبگان حاکم میزان حمایت سیاسی زنان و مردان را تغییر می‌دهد یا نه...

داده‌های این منطقه نشان می‌دهد که شکاف‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی نه تنها همچنان وجود دارد و از نظر آماری معنادار است بلکه به‌رغم دستاوردهایی مثل انتخاب رؤسای جمهور زن، حضور نامزدهای زن در انتخابات ریاست جمهوری، و حتی تصویب و تحکیم قوانین سازگار با زنان از بین نمی‌رود...

تحقیقات تطبیقی اخیر درباره‌ی مشارکت سیاسی و نگرش‌های سیاسی بر اهمیت تأثیر بافتار هر جامعه در مناطق گوناگون، از جمله آمریکای لاتین، تأکید می‌کند (کارلین، سینگر و زکمایستر 2015؛ بوت و سلیگسون 2009؛ دالتون و اندرسون 2011). بعضی از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای و بافتاری در آمریکای لاتین عبارت‌اند از نظام حزبی متغیرتر، بی‌ثباتی انتخاباتی، ظهور سیاستمداران غیرخودی، میراث بحران‌های اقتصادی در دهه‌های 1980 و 1990، و اهمیت رأی دادن بر اساس میزان پاسخ‌گویی مسئولان. اما این پژوهش‌ها اغلب به تأثیرات متفاوت عوامل زمینه‌ای بر زنان و مردان چندان توجه نمی‌کنند. به‌ویژه نباید از یاد برد که ظهور «غیرخودی‌ها» در عرصه‌ی سیاست شامل گروهی بوده است که از مدت‌ها قبل از مناصب قدرت حذف شده بودند: زنان.

کیتلسون و شونیت-بایر (2010) با بررسی 31 کشور در پروژه‌ی «مطالعه‌ی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی» دریافته‌اند که علاقه و شناخت سیاسی مردان بیشتر از زنان است، و بیشتر احتمال دارد که درباره‌ی سیاست بحث کنند و بکوشند دیگران را از نظر سیاسی متقاعد کنند.

پژوهش‌گران به طور سنتی برای توضیح شکاف‌های جنسیتی در رویکردهای سیاسی بر درآمد، تحصیلات و اشتغال تمرکز کرده‌اند. مشارکت در نیروی کار کاتالیزور مهمی برای مشارکت سیاسی زنان است... با وجود این، مطالعه‌ی تطبیقی نوریس (2002) نشان می‌دهد که هرچند تحصیلات، شکاف جنسیتی در مشارکت انتخاباتی را کاهش می‌دهد اما نابرابری اقتصادی و اشتغال چندان به فهم این شکاف‌ها کمک نمی‌کند... به‌رغم تغییرات اجتماعی گسترده، تفاوت‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی از بین نرفته است.

بعضی از پژوهش‌گران برای فهم تداوم شکاف‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی به نقش فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی توجه کرده‌اند. نقش‌های جنسیتی سنتی ممکن است دسترسی زنان به حوزه‌ی عمومی را محدود کند، و در نتیجه مشغله‌ی سیاسی آنان را کاهش دهد، در حالی که گسترش نقش‌های جنسیتی برابرتر می‌تواند دلبستگی سیاسی زنان را افزایش دهد. نگرش‌هایی که جایگاه زنان را به حوزه‌ی خصوصی محدود می‌کند ممکن است تمایل زنان به توجه به سیاست یا احساس اعتماد آنان به فرایند سیاسی و نهادهای آن را کاهش دهد. اینگلهارت و نوریس (2003) در کتاب مهم خود با تکیه بر داده‌های نظرسنجی در کشورهای گوناگون، تأثیر توسعه‌ی اقتصادی و سنت‌های دینی بر نگرش‌های مربوط به برابری جنسیتی در سیاست را نشان می‌دهند. آنها دریافته‌اند که دیدگاه‌های برابری‌طلبانه‌تر درباره‌ی نقش‌های جنسیتی، تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی میان مردان و زنان را کاهش می‌دهد.

بافتار یا شرایط سیاسی می‌تواند بر این فرایندهای جامعه‌پذیری تأثیر بگذارد. عوامل بافتاری می‌تواند زنان را به فرایند سیاسی جذب یا دفع کند. به نظر برنز (2007) اهمیت مسائل یا سیاست‌های خاص می‌تواند در جذب زنان به فرایند سیاسی نقشی حیاتی داشته باشد. بسیج زنان به این بستگی دارد که برای مسائل خاص چه اهمیتی قائل‌اند. برای مثال، در بحبوحه‌ی رویداد مهمی که توجه مردم را به خشونت خانگی جلب کرده است، احتمال دارد که مشغله‌ی سیاسی شمار بیشتری از زنان افزایش یابد.

بی‌تردید افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و رواج نگرش‌های برابری‌طلبانه‌تر نسبت به نقش زنان در عرصه‌ی سیاسی به تدریج به کاهش شکاف‌های جنسیتی در مشغله‌ی سیاسی کمک خواهد کرد. اما این تغییرات به ندرت سریع‌اند. علاوه بر این فرایندهای اجتماعی تدریجی، باید بر اهمیت شرایط سیاسی هم تأکید کرد، از جمله به این علت که اوضاع و احوال سیاسی می‌تواند به تغییرات سریع بینجامد...

تحقیقات درباره‌ی دموکراسی‌های نوپا اغلب حاکی از این است که زنان کمتر از مردان از حکومت‌های نودموکراتیک حمایت می‌کنند، الگوی پایداری که در جنوب صحرای آفریقا (کونته و کلاس 2016) و آمریکای لاتین (واکر و کهوئه 2013) به چشم می‌خورد. هرچند برخی از فرضیات مطرح‌شده درباره‌ی

این تفاوت‌ها مبتنی بر عوامل فردی‌ای مثل منابع اجتماعی اقتصادی و ریسک‌گریزی است اما یافته‌ها حاکی از اهمیت اوضاع و احوال سیاسی، از جمله تغییر رژیم، است. جالب اینکه وقتی کونته و کلاسن (2016) تأثیر تبعیض جنسیتی در نهادها را نادیده گرفتند، شکاف جنسیتی در حمایت از دموکراسی از بین رفت. به نظر اوکس (2002)، ممکن است زنان در کشورهای پساکمونیستی کمتر از مردان از دموکراسی حمایت کنند و بیشتر حامی حکومت قبلی باشند زیرا حذف سیاست‌های حمایتی رایج در حکومت‌های کمونیستی زنان را از نظر اقتصادی آسیب‌پذیرتر می‌کند...

بعضی پژوهش‌ها حاکی از رابطه میان تعداد زنان در مناصب انتخابی و افزایش حمایت از قوهی مقننه و افزایش مشروعیت دموکراسی در بین زنان و مردان است (نورپس و فرانکلین 1997؛ کارپ و باندوچی 2008؛ شوینت-بایر 2018؛ شوینت-بایر و میشلر 2005). شوینت-بایر و آلس (2018) دریافته‌اند که در آمریکای لاتین، عضویت زنان در پارلمان تأثیرات مثبتی بر حمایت زنان و مردان از دموکراسی نمایندگی‌محور و اعتماد به قوهی مقننه دارد. تحقیق بارنز و جونز (2018) دربارهی آرژانتین هم نشان می‌دهد که عضویت زنان در مجالس ایالتی نیز اعتماد سیاسی را افزایش می‌دهد...

به نظر ما تغییر سیاسی احساس تعلق سیاسی را تغییر می‌دهد؛ یا تعداد بیشتری از مردم را جذب فرایند سیاسی می‌کند یا عدهی بیشتری را از این فرایند دور می‌سازد... ما به طور خاص بر نقش جهش چشمگیر در تعداد زنان صاحب‌منصب بر گرایش‌های روان‌شناختی شهروندان به دولت و فرایندهای سیاسی تمرکز می‌کنیم. آیا افزایش رهبری سیاسی زنان، دل‌بستگی سیاسی شهروندان را افزایش می‌دهد؟ آیا ورود زنان به سیاست کیفیت دموکراسی‌ها را بهبود می‌بخشد؟

به نظر پژوهش‌گران نفس حضور زنان در میان مسئولان منتخب می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر توده‌های مردم داشته باشد و مشارکت و مشغلهی سیاسی زنان را افزایش دهد... با این همه، به‌رغم این واقعیت که تعداد سیاستمداران زن به میزان چشمگیری در سراسر دنیا افزایش یافته است، مشغلهی سیاسی زنان همچنان عمدتاً کمتر از مردان است. پرسش اصلی ما این است: مؤثرترین شیوه‌های ارتباط زنان با فرایند دموکراتیک چیست؟ به طور خاص، آیا (و تحت چه شرایطی) حضور پررنگ‌تر زنان در مناصب قدرت بر زنان به عنوان شهروندان دموکراتیک تأثیر می‌گذارد؟

شهروندان زن به علانم مشهود واکنش نشان می‌دهند: مشاهدهی تعداد بیشتری از سیاستمداران زن احساس تعلق و دل‌بستگی سیاسی زنان را تقویت می‌کند.

به نظر بعضی از پژوهش‌گران، «پیام تلویحی» غیبت زنان در مناصب سیاسی این است که «سیاست دربارهی مردان- و بنابراین، برای مردان- است» (وربا، برنز و شلوزمن 1997)، و این امر زنان را از مشغولیت سیاسی دلسرد می‌کند. در این صورت، وقتی تعداد زیادی از زنان به مناصب سیاسی دست می‌یابند چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ این پیام چطور تغییر می‌کند؟ آیا پررنگ‌تر شدن حضور زنان در میان مسئولان منتخب مشغولیت سیاسی مردان را هم تغییر می‌دهد؟ علاوه بر این، سهمیه‌های جنسیتی چه نقشی در شکل دادن به مشارکت دموکراتیک زنان و مردان دارد؟

به نظر ما افزایش تعداد زنان صاحب‌منصب بر احساس تعلق و دل‌بستگی سیاسی تأثیر می‌گذارد اما این امر وقتی رخ می‌دهد که این افزایش مشهود باشد. ممکن است تغییر تدریجی به اندازهی افزایش معنادار در تعداد زنان صاحب‌منصب مهم نباشد زیرا چنین افزایشی حاکی از گسستی مشهود از گذشته است. به تعبیر ساده‌تر، شکاف‌های جنسیتی در مشغولیت سیاسی برطرف‌نشده نیست و حضور زنان در مناصب قدرت پیامدهایی واقعی برای شهروندان زن دارد. جهش‌های محسوس در تعداد سیاستمداران زن هم بر مردان تأثیر

می‌گذارد و هم بر زنان. اما این تأثیر یکسان نیست و بر گروه پیشتر محروم (زنان) به شیوه‌هایی متفاوت از گروه پیشتر ممتاز (مردان) تأثیر می‌گذارد.

آمریکای لاتین محل مناسبی برای بررسی تأثیر افزایش تعداد سیاستمداران زن بر مشغولیت و حمایت سیاسی است زیرا (1) آمریکای لاتین پیشگام استفاده از سهمیه‌های جنسیتی بود؛ (2) به علت استفاده از این سهمیه‌ها و سپس تصویب قوانین ترقی‌خواهانه‌ای مبنی بر برابری تعداد نامزدهای زن و مرد، تعداد زنان صاحب‌منصب در این منطقه ناگهان افزایش یافت؛ (3) در 15 سال گذشته نظرسنجی‌های منظمی در این ناحیه انجام شده است.

استفاده از سهمیه‌های جنسیتی - گنجاندن شمار زیادی از زنان در سیاست - می‌تواند مشارکت یک گروه پیشتر حاشیه‌نشین در فرایند دموکراتیک را به شکل چشمگیری تغییر دهد. به منظور افزایش تعداد سیاستمداران زن سه نوع تبعیض مثبت را وضع کرده‌اند: کرسی‌های ذخیره‌شده، سهمیه‌های درون‌حزبی، و سهمیه‌های ملی... کرسی‌های ذخیره‌شده مستلزم آن است که درصد یا تعداد مشخصی از کرسی‌های پارلمانی به زنان اختصاص یابد، در حالی که سهمیه‌های درون‌حزبی و ملی روندهای انتخاب نامزدهای احزاب سیاسی را تغییر می‌دهند... معمولاً احزاب تعیین می‌کنند که درصد مشخصی از نامزدهای‌شان را زنان تشکیل دهند. علاوه بر این، احزاب سیاست‌های تبعیض مثبت را برای مناصب درون‌حزبی نیز وضع کرده‌اند. اما سهمیه‌های ملی (که گاهی سهمیه‌های پارلمانی خوانده می‌شود) عبارت است از «لواحی که توسط پارلمان‌های کشور تصویب می‌شود و هم‌ه‌ی احزاب را موظف می‌کند که درصد مشخصی از نامزدهای‌شان را زنان تشکیل دهند» (کروک و اوبراین 2010). بر خلاف سهمیه‌های حزبی، سهمیه‌های ملی لازم‌الاجرا است. اکنون بیش از 70 کشور سهمیه‌های ملی را به عنوان یک «راه میان‌بُر» برای افزایش نمایندگی زنان در سیاست وضع کرده‌اند (دالروپ و فریدنوال 2005). سهمیه‌های جنسیتی به تغییرات محسوسی در تعداد سیاستمداران زن در بسیاری از کشورها انجامیده‌اند (تریپ و کانگ 2008).

آمریکای لاتین پیشگام استفاده از این سهمیه‌ها بود. آرژانتین اولین سهمیه‌ی جنسیتی را در سال 1991 وضع کرد، و در ده سال بعد اکثر کشورهای منطقه در این مسیر گام برداشتند. معدودی از کشورها، مثل شیلی، تازه در سال‌های اخیر این سهمیه‌ها را وضع کردند. اکنون گواتمالا تنها کشور آمریکای لاتین است که سهمیه‌ی جنسیتی وضع نکرده، و ونزوئلا نیز فعلاً از این سهمیه‌ها استفاده نمی‌کند (سهمیه‌ی جنسیتی‌ای که در اواخر دهه‌ی 1990 وضع شده بود به سرعت لغو شد)...

در بسیاری از کشورهای این منطقه به لطف این سهمیه‌ها تعداد زنان در کنگره به طور چشمگیری افزایش یافته است. در بولیوی، نیکاراگوئه، مکزیک و کاستاریکا تعداد نمایندگان زن و مرد تقریباً برابر است. اما در کشورهایی مثل برزیل و پاراگوئه، که زنان هنوز حدود 15 درصد از نمایندگان پارلمان را تشکیل می‌دهند، سهمیه‌های جنسیتی چندان موثر نبوده است. با وجود این، در کل به لطف وضع سهمیه‌ها تعداد نمایندگان زن در سراسر این منطقه به طور محسوسی افزایش یافته است: تعداد نمایندگان زن در کنگره‌های آمریکای لاتین تنها طی 25 سال تقریباً سه برابر شده و از 9 درصد در سال 1990 به 25 درصد در سال 2014 رسیده است (هتون و بیسکوپو 2014)...

چرا اروگوئه را برای مطالعه‌ی موردی برگزیدیم؟

به علت وجود سهمیه‌ی جنسیتی در اروگوئه مطمئن بودیم که تعداد نمایندگان زن به طور محسوسی 1. افزایش خواهد یافت. این امر به ما فرصت می‌داد که مشغولیت و حمایت سیاسی قبل و بعد از

انتخابات را با یکدیگر مقایسه کنیم و تأثیر نمایندگی زنان را بسنجیم. چون دستورهای صریح و سازوکار مشخصی برای اجرای قانون سهمیه وجود داشت، انتظار داشتیم که این قانون موفقیت‌آمیز باشد. در پی انتخابات سال 2014، تعداد نمایندگان زن افزایش یافت و در مجلس سنا دو برابر شد (از 9.12 درصد به 8.25 درصد رسید)؛ اما- بر خلاف انتظار کارشناسان اروگوئه‌ای- نتایج در مجلس سفلی تا این حد چشمگیر نبود (تعداد نمایندگان زن از 2.15 درصد به 2.18 درصد رسید). بنابراین، این سهمیه نوعی ابزار پیش‌بینی بود و به ما اجازه می‌داد که افزایش تعداد نمایندگان زن را پیش‌بینی کنیم. معمولاً نمی‌توان گفت که تغییر چه زمانی رخ خواهد داد، و وقتی هم که تغییر به وجود می‌آید معمولاً تدریجی است (اسپیریتو-سانتو و ورگه 2017). اما در اروگوئه تغییر محسوس بود و ناگهان رخ داد. ما توانستیم این تغییر چشمگیر در ترکیب جنسیتی قوهی مقننه را پیش‌بینی کنیم و نظرسنجی خود را در زمان مناسبی انجام دهیم زیرا می‌دانستیم که تغییر نه تدریجی بلکه ناگهانی خواهد بود.

2. فاصله‌ی پنج ساله میان وضع سهمیه‌ی جنسیتی (2009) و اجرای آن در انتخابات مجلس (2014) مناسب بود. معمولاً فاصله‌ی کوتاهی میان وضع سهمیه و اجرای این قانون وجود دارد. برای مثال، در مکزیک این قانون در آوریل 2002 وضع و در ژوئیه‌ی 2003 اجرا شد. تأخیر نامعمول در اروگوئه به ما فرصت داد که بودجه‌ی تحقیق را تأمین کنیم و قبل از انتخابات سال 2014 نظرسنجی جامعی از شهروندان اروگوئه‌ای انجام دهیم.

3. در مطالعات تطبیقی باید تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و نهادی میان کشورها را در نظر گرفت اما تمرکز بر یک کشور خاص ما را از این کار بی‌نیاز می‌کند. افزون بر این، ثبات در اروگوئه- هم در نهادهای سیاسی و هم در نظام حزبی آن- به ما اطمینان می‌دهد که یافته‌های نظرسنجی (تغییر در میزان مشغولیت و حمایت سیاسی) ناشی از تغییر در نهادهای اروگوئه نیست. برای مثال، اگر این تحقیق را قبل و بعد از اجرای سهمیه‌ی جنسیتی در انتخابات سال 2017 در شیلی انجام داده بودیم، با مجموعه‌ای از تغییرات در نظام انتخاباتی مواجه می‌شدیم... که بر نظر شهروندان درباره‌ی نظام سیاسی و تعامل‌شان با آن به شدت تأثیر می‌گذاشت. اما انتخابات سال 2014 اروگوئه برای تحلیل مناسب بود زیرا غیر از افزایش نقش زنان هیچ تغییر سیاسی مهمی رخ نداد. ائتلاف «جبهه‌ی گسترده» نه تنها کنترل ریاست جمهوری بلکه کنترل هر دو مجلس را حفظ کرد. رئیس‌جمهور جدید در کارزار انتخاباتی خود وعده داد که سیاست‌های رئیس‌جمهور قبلی را ادامه خواهد داد. رئیس‌جمهور قبلی هم به آسانی به کرسی سنا دست یافت. اما در انتخابات سال 2017 در شیلی تغییرات سیاسی چشمگیری رخ داد: برنامه‌ی چپ‌گرایانه‌ی میشل باشله رد شد، احزاب سیاسی جدیدی پدید آمدند، و رأی‌دهندگان از سیاست مرسوم ابراز انزجار کردند...

اولین نظرسنجی را پس از انتشار فهرست نامزدها انجام دادیم زیرا سهمیه‌ی جنسیتی باید در همه‌ی فهرست‌ها رعایت می‌شد و بنابراین توجه مردم به این قانون جلب شده بود. دومین نظرسنجی را پس از اعلام نتایج انتخابات انجام دادیم، یعنی وقتی که خبر افزایش تعداد نمایندگان زن در پارلمان بعدی منتشر شده بود. نظرسنجی دوم باید قبل از آغاز به کار پارلمان جدید پایان می‌یافت تا فقط تأثیر افزایش تعداد نمایندگان زن بر مشغولیت و حمایت سیاسی را منعکس کند و نه تأثیر تغییر احتمالی سیاست‌ها (به دست نمایندگان پرشمار) بر مشغولیت و حمایت سیاسی را. چون پارلمان جدید هنوز تشکیل نشده بود و پارلمان قبلی هم تعطیل شده بود، تغییر در مشغولیت سیاسی نمی‌توانست معلول تغییر در هیچ سیاستی باشد.

افزون بر این، نزدیک بودن زمان انجام این دو نظرسنجی سبب می‌شد که تغییر در مشغولیت و حمایت سیاسی از عوامل فرهنگی‌ای مثل دستاوردهای تحصیلی دختران و زنان یا اشتغال زنان متأثر نباشد...

ما دریافتیم که جهش مشهود و محسوس در انتخاب زنان به مناصب سیاسی در اروگوئه احساس تعلق و دلبستگی سیاسی زنان را تقویت می‌کند. پیش از انتخابات، در اکثر ابعاد حمایت سیاسی، چندان تفاوتی میان مردان و زنان وجود نداشت. اما پس از انتخابات، میزان حمایت سیاسی زنان از میزان حمایت سیاسی مردان فراتر رفت، و در اکثر موارد این شکاف جنسیتی از نظر آماری معنادار شد. در کل، به نظر نمی‌رسد که حمایت سیاسی مردان پس از انتخابات چندان تغییر کند؛ در عوض، حمایت سیاسی زنان تغییر می‌کند.

هرچند تصویب سهمیه‌های جنسیتی ممکن است بر شهروندان تأثیر نگذارد اما اگر تصویب این سهمیه‌ها تعداد نمایندگان زن را به طور مشهود افزایش دهد، این امر بر شهروندان تأثیر خواهد گذاشت. یافته‌های ما نشان می‌دهد که افزایش برابری در ترکیب جنسیتی نهادهای سیاسی می‌تواند شکاف‌های جنسیتی گسترده را از بین ببرد. این امر بر مشغولیت سیاسی شهروندان و حمایت سیاسی از فرایند دموکراتیک تأثیر می‌گذارد. شهروندان زن به علائم مشهود واکنش نشان می‌دهند: مشاهده‌ی تعداد بیشتری از سیاستمداران زن احساس تعلق و دلبستگی سیاسی زنان را تقویت می‌کند.

برگردان: عرفان ثابتی

ماگدا هینوخوسا استاد علوم سیاسی و مدیر دانشکده‌ی سیاست و مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی آریزونا است. میکی کول کیتیلسون استاد علوم سیاسی در دانشکده‌ی سیاست و مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی آریزونا است. آنچه خواندید برگردان گزیده‌هایی از این نوشته با عنوان اصلی زیر است:

Magda Hinojosa and Miki Caul Kittilson (2021), **Seeing Women, Strengthening Democracy: How Women in Politics Foster Connected Citizens**, Oxford University Press.

منابع

Almond, Gabriel, and Sidney Verba. 1963. *The Civic Culture: Political Attitudes in Five Western Democracies*. Princeton: Princeton University Press.

Azpuru, Dinorah. 2017. Does Gender Make a Difference? In *The Gender Gap in Latin American Politics in Women, Politics and Democracy in Latin America*, eds. Tomáš Došek, Flavia Freidenberg, Mariana Caminotti, and Betilde Muñoz Pogossian, 109–130. New York: Palgrave Macmillan.

Barnes, Tiffany D., and Mark P. Jones. 2018. Women's Representation in the Argentine National and Subnational Governments. In *Women, Representation, and Politics in Latin America*, ed. Leslie Schwindt-Bayer, 121–139. New York: Oxford University Press.

- Booth, John A., and Mitchell A. Seligson. 2009. *The Legitimacy Puzzle in Latin America*. New York: Cambridge University Press.
- Burns, Nancy. 2007. Gender in the Aggregate, Gender in the Individual. *Politics & Gender* 3 (1): 104–124.
- Burns, Nancy, Kay Lehman Schlozman, and Sidney Verba. 2001. *The Private Roots of Public Action: Gender, Equality, and Political Participation*. Cambridge: Harvard University Press.
- Carlin, Ryan, Matthew M. Singer, and Elizabeth J. Zechmeister. 2015. *The Latin American Voter*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Coffé, Hilde, and Catherine Bolzendahl. 2010. Same Game, Different Rules? Gender Differences in Political Participation. *Sex Roles* 62 (5–6): 318–333.
- Dahl, Robert E. 1971. *Polyarchy: Participation and Opposition*. New Haven: Yale University Press.
- Dahl, Robert E. 1982. *Dilemmas of Pluralist Democracy*. New Haven: Yale University Press.
- Dahlerup, Drude, and Lenita Friedenvall. 2005. Quotas as a “Fast Track” to Equal Representation for Women: Why Scandinavia is no Longer the Model. *International Feminist Journal of Politics* 7 (1): 26–48.
- Dalton, Russell J., and Christopher J. Anderson. 2011. *Citizens, Context and Choice*. New York: Oxford University Press.
- Dassonneville, Ruth, and Ian McAllister. 2018. Gender, Political Knowledge and Descriptive Representation: The Impact of Long-Term Socialization. *American Journal of Political Science* 62 (2): 249–65.
- Desposato, Scott, and Barbara Norrander. 2009. The Gender Gap in Latin America: Contextual and Individual Influences on Gender and Political Participation. *British Journal of Political Science* 39 (1): 141–162.
- Espinal, Rosario, and Shanyang Zhao. 2015. Gender Gaps in Civic and Political Participation in Latin America. *Latin American Politics and Society* 57 (1): 123–38.
- Espírito-Santo, Ana, and Tània Verge. 2017. The Elusive Measurement of Symbolic Effects on Citizens’ Political Attitudes: Survey Experiments as Alternative Avenues. *Politics, Groups, and Identities* 5 (3): 494–499.
- Fitz Patrick, Mariel. 2019. Por primera vez, hay igualdad de género en la integración de las listas. Infobae, June 22, 2019. <https://www.infobae.com/politica/2019/06/22/cierre-de-listas-habra-igualdad-de-genero-en-la-integracion-de-las-listas/>.
- Fraile, Marta, and Raul Gómez. 2017a. Why Does Alejandro Know More about Politics than Catalina? Explaining the Latin American Gender Gap in Political Knowledge. *British Journal of Political Science* 47 (1): 91–112.
- Htun, Mala, and Jennifer Piscopo. 2014. Women in Politics and Policy in Latin America and the Caribbean. Conflict Prevention and Peace Forum. CPPF Working Papers on Women in Politics: no. 2. Available at: http://webarchive.ssrc.org/workingpapers/CPPF_WomenInPolitics_02_Htun_Piscopo.pdf.
- Inglehart, Ronald, and Pippa Norris. 2003. *Rising Tide: Gender Equality and Cultural Change Around the World*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karp, Jeffrey A., and Susan A. Banducci. 2008. When Politics Is Not Just a Man’s Game: Women’s Representation and Political Engagement. *Electoral Studies* 27 (1): 105–115.

- Kittilson, Miki Caul. 2016. *Gender and Political Behavior*. Oxford Research Encyclopedia of Politics. Oxford: Oxford University Press.
- Kittilson, Miki Caul. 2018. *Gender and Electoral Behavior*. In *The Palgrave Handbook of Women's Political Rights*, eds. S. Franceschet, M. Krook, and N. Tan, 21–32. London: Palgrave Macmillan
- Kittilson, Miki Caul, and Leslie Schwindt-Bayer. 2010. *Engaging Citizens: The Role of Power-Sharing Institutions*. *The Journal of Politics* 72 (4): 990–1002.
- Kittilson, Miki Caul, and Leslie Schwindt-Bayer. 2012. *The Gendered Effects of Electoral Institutions: Political Engagement and Participation*. New York: Oxford University Press.
- Konte, Maty, and Stephan Klasen. 2016. *Gender Differences in Support for Democracy in Sub-Saharan Africa: Do Social Institutions Matter?* *Feminist Economics* 22 (2): 55–86.
- Krook, Mona Lena, and Diana Z. O'Brien. 2010. *The Politics of Group Representation: Quotas for Women and Minorities Worldwide*. *Comparative Politics* 42 (3): 253–272.
- Levitsky, Steven. 2018. *Democratic Survival and Weakness*. *Journal of Democracy* 29 (4): 102–113.
- Lijphart, Arend. 1997. *Unequal Participation: Democracy's Unresolved Dilemma* Presidential Address, .American Political Science Association, 1996. *American Political Science Review* 91 (1): 1–14
- Mansbridge, Jane. 1999. *Should Blacks Represent Blacks and Women Represent Women? A Contingent 'Yes.'* *The Journal of Politics* 61 (3): 628–657.
- Nir, Lilach, and Scott D. McClurg. 2015. *How Institutions Affect Gender Gaps in Public Opinion Expression*. *Public Opinion Quarterly* 79 (2): 544–67.
- Norris, Pippa. 2002. *Women's Power at the Ballot Box*. In *Voter Turnout Since 1945: A Global Report*, .eds. R. Lopez Pintor and M. Gratschew, 98–102. Stockholm: International IDEA
- Norris, Pippa, and Mark Franklin. 1997. *Social Representation in the European Parliament*. *European Journal of Political Research* 32 (2): 185–210.
- Oakes, Amy C. 2002. *Gender Differences in Support for Democracy*. In *Social Structure: Changes and Linkages*, ed. K Slomczynski, 157–173. Warsaw: IFiS.
- OEM Editors. 2018. *Número de mujeres que conformarán los Congresos es histórica*. *El Sol de México*, July 11, 2018. <https://www.elsoldemexico.com.mx/mexico/politica/numero-de-mujeres-que-conformaran-los-congresos-es-historica-1831290.html>.
- Reyes-Housholder, Catherine, and Leslie A. Schwindt-Bayer. 2016. *The Impact of Presidents on Political Activity*. In *The Gendered Executive: A Comparative Analysis of Presidents, Prime Ministers, and Chief Executives*, eds. J. Martin and M. Borrelli, 103–122. Philadelphia: Temple University Press.
- Reyes-Housholder, Catherine, and Gwynn Thomas. Forthcoming. *Gendered Incentives, Party Support and Female Presidential Candidates*. *Comparative Politics*
- Schwindt-Bayer, Leslie. 2018. *Conclusion: The Gendered Nature of Democratic Representation*. In *Gender and Representation in Latin America*, ed. L. Schwindt-Bayer, 245–261. New York: Oxford University Press.
- Schwindt-Bayer, Leslie, and Santiago Alles. 2018. *Women in Legislatures: Gender, Institutions, and Democracy*. In *Gender and Representation in Latin America*, ed. L. Schwindt-Bayer, 56–73. New York: Oxford University Press.
- Schwindt-Bayer, Leslie, and William Mishler. 2005. *An Integrated Model of Women's Representation*. *The Journal of Politics* 67 (2): 407–428.

Tripp, Aili Mari, and Alice Kang. 2008. The Global Impact of Quotas: On the Fast Track to Increased Female Legislative Representation. *Comparative Political Studies* 41 (3): 338–361.

Verba, Sidney, Nancy Burns, and Kay Lehman Schlozman. 1997. Knowing and Caring About Politics: Gender and Citizen Engagement. *The Journal of Politics* 59 (4): 1051–1072.

Verba, Sidney, Kay Lehman Schlozman, and Henry E. Brady. 1995. *Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics*. Cambridge: Harvard University Press.

Warren, Mark E. 2002. What Can Democratic Participation Mean Today? *Political Theory* 30 (5): 677–701.

ویولتا چامورو (نیکاراگوئه، 1990، 55 درصد از آرا، پیروز)، نورا دو ملگار (هندوراس، 1997، [1] 43 درصد از آرا)، نوئی سانین (کلمبیا، 1998، 27 درصد از آرا)، میریا موسکوسو (پاناما، 1999، 30 درصد از آرا، پیروز)، لوردس فلورس (پرو، 2001، 24 درصد از آرا)، میشل باشله (شیلی، 2005، 46 درصد از آرا، پیروز)، لوردس فلورس (پرو، 2006، 24 درصد از آرا)، کریستینا فرناندز دو کیرشنر (آرژانتین، 2007، 45 درصد از آرا، پیروز)، الیزا کاریو (آرژانتین، 2007، 23 درصد از آرا)، بلانکا اولیوار (پاراگوئه، 2008، 32 درصد از آرا)، بالبینا هررا (پاناما، 2009، 38 درصد از آرا)، لورا چین‌چیل (کاستاریکا، 2010، 47 درصد از آرا، پیروز)، دیلما روسف (برزیل، 2010، 42 درصد از آرا، پیروز)، کریستینا فرناندز دو کیرشنر (آرژانتین، 2011، 54 درصد از آرا، پیروز)، کیکو فوجیموری (پرو، 2011، 21 درصد از آرا)، ژوزفینا وازکز (مکزیک، 2012، 26 درصد از آرا)، زیومارا کاسترو دو زلایا (هندوراس، 2013، 29 درصد از آرا)، اولین ماتئی (شیلی، 2013، 25 درصد از آرا)، میشل باشله (شیلی، 2013، 47 درصد از آرا، پیروز)، مارینا سیلوا (برزیل، 2014، 21 درصد از آرا)، دیلما روسف (برزیل، 2014، 41 درصد از آرا، پیروز)، ساندرآ تورس (گواتمالا، 2015، 20 درصد از آرا)، کیکو فوجیموری (پرو، 2016، 40 درصد از آرا)، بناتریز سانچز (شیلی، 2017، 20 درصد از آرا)، ساندرآ تورس (گواتمالا، 2019، 26 درصد از آرا).

توضیح: درصد رأی تنها مربوط است به درصد به دست آمده در اولین و/یا تنها دور انتخابات. این اطلاعات صرفاً نامزدهای «مهم» را در برمی‌گیرد. بنا به تعریف ریس-هاوسهولدر و تامس (2019) نامزد مهم کسی است که حداقل 20 درصد از آرا را کسب کرده باشد.